

تأملی بر گفتار آقای دکتر سید محمود کاشانی

- فرزند آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی -

در رابطه با سیاست و عملکرد دکتر مصدق و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

و اشاره ای کوتاه به شیوه و متد تبلیغاتی سردمداران جمهوری اسلامی

چرا و بجه دلیل برخی از روحانیون شیعه ، از جمله آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی ، آیت الله سید محمد بهبهانی ، آیت الله احمد صفایی ... در تبلیغات خود، توده های مردم را بر مبنی تبلیغات دروغ و شایعه پراکنی ، علیه حکومت ملی و قانونی دکتر محمد مصدق ، و بنفع سلطنت محمد رضا شاه پهلوی ، تحریک می کردند ؟

ولی این واقعیتی است انکار ناپذیر که ، افراد و نیروهای طرفدار رژیم های استبدادی ، همچون نظامهای ولایتی و سلطنت استبدادی که ارزشی برای "حقوق بشر" و "فردیت" قائل نیستند ، و نیروهای وابسته به بیگانگان که کوچکترین ارزشی برای "استقلال" و "حاکمیت ملی" قائل نمی شوند ، نمی توانند با نظرات و عقایدی شبیه نظرات و عقاید دکتر مصدق و طرفداران واقعی "راه مصدق" که "آزادی و استقلال" ، "حاکمیت ملی" ، "حاکمیت مردم" و "حاکمیت قانون" و حق تعیین سرنوشت مردم بوسیله خود مردم ، آنها را از طریق اجرای انتخابات آزاد و مجلس قانونگزاری را ، مد نظر دارد ، موافق باشند .

در رابطه با توضیحاتی که رفت ، گفتار اخیر جناب حداد عادل - پدر زن پسر* . مقام رهبری ، که در اثر کمک و یاری فقهای شورای نگهبان ، بمقام نمایندگی اول مردم تهران منصوب شدند و بخاطر روابط وی با بیت مقام رهبری ، شغل ریاست مجلس شورای اسلامی را به آنجناب پیش کش کرده اند - ، مبنی بر :

" مهم نیست که مغزها از ایران می روند ، ما زیاد تربیت می کنیم نصفشان برای ما کافی است ."

یکی از نمونه های بارز بی توجهی به حقوق مردم و در واقع پایمال شدن حقوق ملت ایران از سوی هیئت حاکمه جمهوری اسلامی است . و جناب رئیس جمهور حجت السلام سید محمد خاتمی که با پرچم مبارزه برای تحقق و اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی و مبارزه با قانون شکنی بمیدان آمده بود و قصد داشت با کوشش در جهت تحقق "حاکمیت قانون" و محترم شمردن حقوق ملت - همان حقوق پیش بینی شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی - ، دشمنان جمهوری اسلامی را به مخالفین ، مخالفین را به منتقدین و منتقدین را بطرفدار نظام تبدیل کند ، آنچنان در ظرف این ۷ سال ، گام به گام در باند مافیای حاکم بر کشور ذوب شده اند که ، اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی و تن دادن به حاکمیت قانون را چنین تفسیر می کنند که : " نیامده بودم که جمهوری اسلامی را عوض کنم " . و دیگر کسی نمانده است که ، به آقای حداد عادل یاد آور شود که از لحاظ تبلیغاتی و ظاهر قضیه هم که شده است چنین حرفی را که مربوط به سرنوشت جوانان و آینده ایران است ، نباید کسی که شغل ریاست مجلس شورای اسلامی را بعهده دارد و در واقع خود را رئیس خانه ملت می داند ، شخصاً بیان دارد . سیاسی تر می بود می گذاشتید تا فقهای مجلس خبرگان که اکثراً ، امام

جمعه نیز هستند و می توانند در رابطه با مقدرات مردم این مرز و بوم اظهار نمایند، بیان کنند، همانطور که اگر تلاش آنان نبود لیست نمایندگان هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی به رؤیت و امضای حضرت ولی عصر، امام زمان (عجل) نمی رسید!!

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - کودتایی که با دخالت و حمایت سازمانهای جاسوسی انگلیس و آمریکا و نیروهای ارتجاعی وابسته به بیگانگان، بدست برخی از ارتشیان بازنشسته و تعدادی از "روحانیون شیعه" و عده ای چاقوکش و اراندل و اوباش دروازه قزوینی و چاله میدانی، در جهت ساقط کردن حکومت ملی و قانونی دکتر مصدق بمرحله اجرا در آمد -، هنوز به عنوان یک امر سرنوشت ساز، موضوع بحث، میان نیروهای سیاسی وابسته به طیف های مختلف سیاسی و صاحب نظران ایرانی، از اهمیت بزرگی برخوردار است. یکی از دلایل این استمرار بحث، در این رابطه است که بخش بزرگی از نیروهای وابسته به طیف سلطنت طلب، طیف مذهبی، بخصوص نوب شدگان در ولایت فقیه، طیف چپ و حتی بعضی عناصر و نیروهای منتسب به طیف ملی، با این فاجعه ملی، نه بر پایه اسناد و مدارک، بلکه با توجه به منافع شخصی، گروهی و نظرات ایدئولوژیک بطور شعاری، برخورد می نمایند.

محتوی گفتار و نوشتار اکثر منتقدین و مخالفین دکتر مصدق، از جمله طرفداران شاه سابق و بخشی از روحانیون شیعه، بخصوص طرفداران رژیم ولایت فقیه - که برخی از آنها از بازماندگان شمس قنات آبادی، مصطفی کاشانی، نواب صفوی هستند - و حتی بعضی افراد و گروه های چپ و کمونیست، بیانگر این واقعیت تلخ است که بسیاری از این منتقدین و مخالفین، در تحلیل و قضاوت خود در باره دکتر مصدق، کمتر به مسئله استقلال سیاسی و امر مخالفت با دخالت بیگانگان در امور سیاسی و داخلی کشور ایران، حفظ تمامیت ارضی ایران، حق تعیین سرنوشت مردم توسط خود مردم و خواست برقراری حاکمیت قانون، و در واقع شعار محوری "آزادی و استقلال"، مطالبی که رئوس اصلی مسائل سیاسی بودند که سمت و سوی عملکردهای دکتر مصدق و تشکیلات جبهه ملی ایران را در آن مقطع تاریخی - مقطع تاریخی قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ -، تشکیل می دادند، توجه نمی کنند.

بسیاری از منتقدین و مخالفین سیاست و عملکرد دکتر مصدق، بدون اینکه روشن کنند در رابطه با چه مسئله مشخص میهنی و ملی و قانونی، دکتر مصدق اشتباه کرده است، و بجای آن عملکردها و سیاست های باصلاح اشتباه و غلطی که ایشان انجام داده است، چه کاری می بایستی انجام می گرفت و چه تصمیمی می بایستی اتخاذ می شد، که بایشان کمتر انتقاد وارد باشد؟ فقط مدعی اند که مصدق اشتباه کرد. در این رابطه ضروریست متذکر شد که، ما سوسیالیستهای مصدقی، یکی از نیروهای سیاسی ایران که خود را طرفدار "راه مصدق" می داند، بهیچوجه بر این نظر نیستیم که تمام سیاست ها و عملکردهای دکتر مصدق و یا جبهه ملی ایران - تشکیلات سیاسی که دکتر مصدق در رابطه با اعتراض به تقلبات انتخابات شانزدهمین دوره مجلس شورایی و تجدید انتخابات تهران در آن دوره، در تأسیس آن تشکیلات سهیم بود و رهبریلانزاع آن "جبهه" بود -، در آن مقطع تاریخی، بدون عیب و نقص و کمبود و اشتباه، بوده اند. ولی در رابطه با انتقاد کنندگان و مخالفین دکتر مصدق، یکسری سئوالات مطرح است و آن اینک:

- آیا دکتر مصدق نمی بایستی بر اصل "حاکمیت ملی" ایران تاکید می ورزید و یا می بایستی همچون نخست وزیران گذشته و در بار شاه (پادشاهان قاجار و پهلوی) قبول می کرد و به این اصل تن می داد که سیاست روز دولت ایران بر پایه دخالت و دستور قدرت های خارجی انجام گیرد؟

- آیا دکتر مصدق نمی بایستی در جهت برقراری "حاکمیت مردم" (حاکمیت ملت) فعالیت می کرد و بر اصل انتخابات آزاد و دمکراتیک، پافشاری می کرد و در این رابطه در مقابل دربار و دیگر نیروهای ارتجاعی از جمله بزرگ مالکان و نیروهای وابسته به بیگانگان قرار می گرفت؟

- اصولاً چرا و بچه دلیل سازمانهای جاسوسی دول انگلیس و ایالات متحده آمریکا علیه دولت وقت ایران - دولت دکتر مصدق - دست به توطئه زدند و آن توطئه چرا مورد تأیید بالاترین مقامات مذهبی آن زمان ایران در قم قرار گرفت؟

- چرا و بجه دلیل دولت انگلیس با توسل بقدرت نظامی و زیر پا گذاشتن تمام قوانین بین المللی در رابطه با حقوق ملت ها ، و خدشه دار کردن " حاکمیت ملی " ایران ، از فروش نفت ایران در بازار جهانی در زمان حکومت ملی دکتر مصدق ، جلوگیری کرد ؟ مگر دادگاه بین المللی لاهه بنفع ایران رأی نداده بود ؟

- چرا و بجه دلیل بخشی از افراد و نیروهای ایرانی با استعمارگران خارجی ، علیه حکومت ملی و قانونی ، حاکم بر ایران ، همصدا شدند و علیه دولت دکتر مصدق ، دست به توطئه زدند ؟

- چرا و بجه دلیل برخی از روحانیون شیعه، از جمله آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی ، آیت الله سید محمد بهبهانی ، آیت الله احمد صفایی ... در تبلیغات خود، توده های مردم را بر مبنی تبلیغات دروغ و شایعه پراکنی ، علیه حکومت ملی و قانونی دکتر محمد مصدق ، و بنفع سلطنت محمد رضا شاه پهلوی ، تحریک می کردند ؟

- چرا و بجه دلیل پس از گذشت ۵۱ سال از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، هنوز بخشی از نیروهای سیاسی ایران ، بخصوص طرفداران شاه سابق و روحانیون طرفدار نظام ولایت فقیه - دو نیروی سیاسی که در دوجه رقیب و متخاصم قرار دارند ، اما هر دو نیرو ، در وارونه جلوه دادن نظرات و عقاید و عملکرد دکتر مصدق و نیروهای طرفدار " راه مصدق " ، با یکدیگر همسو و هممنظر هستند. اگرچه خود بوضوح باین امر واقفند و می دانند که اسناد و مدارک معتبر موجود عکس ادعای آنها را ثابت می کند؟
و ...

متأسفانه شیوه و متد تبلیغاتی اکثر گروه های سلطنت طلب و طرفدار ولایت فقیه ، علیه دکتر مصدق ، صرفنظر از رنگ و علامت پرچم هایشان و القابی که این نیروها با خود یدک می کشند ، بر پایه شایع پراکنی و دروغ و تحریف تاریخ تدوین و تنظیم شده است و در واقع عملی است در خدمت تحمیق توده های مردم .

محتوی گفتار و نوشتار برنامه های تبلیغاتی جمهوری اسلامی علیه سیاست و عملکرد دکتر محمد مصدق رهبر نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران ، بیانگر این واقعیت تلخ است که تنها شایع پراکنی ، تحریف ، اتهام و بهتان و افترا و دروغ از خصوصیات دوران محمد رضا شاه پهلوی و نظام شاهنشاهی ، نبود . بلکه بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ، بر خلاف تمام وعده هائی که رهبر انقلاب به مردم ایران داد - محتوی نطق ایشان در بهشت زهرا را بخاطر بیابورید و مطالبی که آن جناب در آن نطق بیان کردند را ، مد نظر قرار دهید، محتوی آن گفتار را با عملکرد حاکمین اسلامی پس از کسب قدرت ، مقایسه کنید - ، نوع شیوه و متد تبلیغات گروه های مذهبی حاکم بر ایران، همان شیوه و متد دوران محمد رضا شاه پهلوی می باشد ، البته با شدت و حدت بیشتر و این حضرات حتی برای توجیه تقلبات و شارلاتان بازیهای خود وقاحت را به آن حد رسانده اند که اگر محمد رضا شاه برای تحمیق توده های مردم می گفت " من امام زمان را خواب دیده ام " ، اینها " امضای امام دوازدهم شیعیان " را برای توجیه اعمال خود " جعل " می کنند !

آیت العظمی خمینی، رهبر انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷ ، نه تنها تمام آن وعده هائی که بمردم ایران داده بود ، بهیچوجه مورد توجه قرار نداد ، بلکه در جهت یک کاسه کردن هیئت حاکمه عمل کرد. در آن مقطع تاریخی ، آن امر - یک کاسه کردن هیئت حاکمه - در گروی حذف نیروهای سیاسی آزادیخواه و دمکرات و وطندوست از جمله نیروهای مصدقی از فعالیت های سیاسی علنی و قانونی در جامعه بود. کشت و کشتار و حتی قتل عام زندانیان سیاسی در خدمت آن سیاست و خواست حضرت آیت الله ، بود.

هیئنت حاکمه جمهوری اسلامی برهبری آیت الله خمینی در مخالفت با نیروهای مصدقی و جو سازی علیه آن نیروها، کارزار تبلیغاتی بپا کردند و از متد شایعه سازی ، افترا ، تهمت و دروغ کمک گرفتند تا جو سیاسی را علیه نیروهای مصدقی بشوراند. چون آن نیروها با " حکومت استبدادی مذهبی " و " حکم حکومتی " و " قانون قصاص " شدیداً مخالف بودند و خواستار متحقق کردن "حاکمیت قانون" و در حقیقت متحقق کردن شعارهای انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷ بودند - همان شعارهائیکه آیت الله خمینی ، قبل از بقدرت رسیدن نیز در مدح آنها سخنوری می کرد و بمردم ایران وعده رخت بر بستن استبداد از جامعه ایران و حق تعیین سرنوشت رامکرراً داده بود .

آیت الله خمینی در مخالفت با نیروهای مصدقی در مرحله اول مطرح کرد که از استخوان های پوسیده آن مرد چه می خواهید زیرا حضور آنهمه انسان از اقصا نقاط ایران برسر مزار دکتر مصدق در احمد آباد -

ساوجبلاغ در روز ۱۴ اسفند، آنهم در حالیکه هیچ کس از حضرت آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی کوچکترین سراغی نگرفته بود، آن وضع می بایستی چنان بر ایشان گران آمده باشد که بیان داشت **از استخوان های پوسیده آن مرد چه می خواهید**؟ و این نشانی دیگر از آن دارد که قدرشناسی ملتی از خادمین خود، برای رهبر انقلاب نه قابل تحمل بوده است و نه قابل تائید. در همین رابطه باید باشد که ایشان پس از چندی، برپایه مثل معروف، **"حسن و حسین هر سه دختران مغاوبه اند"**، برای از صحنه بدر کردن نیروهای مصدقی از صحنه مبارزه علنی، مدعی شد ند که در دوران دولت مصدق، طرفداران مصدق برای توهین به **"روحانیت"** و بطور مشخص، آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی، بر چشمان سگی عینک دودی زده و آنرا در خیابانهای تهران چرخانده اند. بدون اینکه، حضرت آیت الله، به این مسئله فکر کرده باشند که در مقابل گفتار خویش مسئول و پاسخگو باید باشند، و اگر آن ادعای مقایسه روحانیت با سگی که عینک دودی بر چشم داشته است، و واقعیت داشته است و طرفداران دکتر مصدق، نسبت به **"روحانیت"** به چنان کار غیر معقولانه و غیر منطقی و احمقانه ای دست زده بودند، چرا و بچه دلیل ایشان (آیت الله خمینی) با طرفداران دکتر مصدق در روند انقلاب بهمن ۱۳۵۷ همکاری کردند؟

اگر حضرت آیت الله خمینی، در مورد آن ادعای کاذب، قدری تعمق می کردند که، اگر واقعاً چنان عمل احمقانه ای - مقایسه روحانیت و یا یک فرد روحانی، با سگی که عینک دودی بر چشم داشته است - از سوی طرفداران دکتر مصدق - در مقطع تاریخی که دکتر مصدق نخست وزیر ایران بود -، انجام گرفته است، آنهم در شهر تهران و در ملاء عام. این سؤال نمی تواند مطرح باشد که، چرا و بچه دلیل در آزمون از سوی مردم تهران، به آن عمل ناشایست، رکیک و احمقانه ای که گویا طرفداران مصدق انجام داده بودند، اعتراضی انجام نگرفت؟

چرا و بچه دلیل روحانیونی همچون آیت الله حاج سید رضا فرید زنجانی، آیت الله سید محمد علی انگجی، آیت الله ابراهیم میلانی، آیت الله باقر جلالی، آیت الله مرتضی شبستری، حاج ضیاءالدین حاج سید جوادی، آیت الله سید محمود طالقانی، آیت الله حاج سید علی رضوی.... که در صفوف جبهه ملی و یا از طرفداران دکتر مصدق و **"راه مصدق"** بودند، به این عمل ناهنجار و ناشایست اعتراض نکردند؟ آیا بدین خاطر نبود که چنین ادعائی، اصولاً واقعیت نداشته است؟

در رابطه با آن عمل زشت توهین به مقام روحانی، این سؤال نیز مطرح است که، مقام رهبری انقلاب بهمن ۱۳۵۷، اگرچه خود، همچون بسیاری از روحانیون مانند آیت العظمی حاجی آقا حسین بروجردی در مبارزات ملی شدن صنعت نفت دخالتی نداشتند، اما با احتمال بسیار زیاد در جران تمام اتفاقاتی که در مملکت روی میداد قرار می گرفتند و از این روی می بایستی بخاطر می داشتند که آن عمل ناشایست مربوط به دوران کوتاه مدت نخست وزیری احمد قوام (قوام السلطنه) که قیام سی تیر ۱۳۳۱ را با خود در پی داشت بوده است و نه عملی علیه روحانیت و بطور مشخص، شخص آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی. با توجه به این مسئله تاریخی که، در اعتراض به دولت قوام و برپائی قیام سی تیر، شخص آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی و نیروهای طرفدار ایشان، نه تنها در آن قیام شرکت داشتند، بلکه نقش بزرگی در امر سقوط دولت قوام السلطنه، نیز ایفا کردند.

در رابطه با این عمل زشت که کوچکترین رابطه ای با **"حقوق بشر"** ندارد و در واقع سمت و سوی زیادی با سنت غلط و ارتجاعی **"جشن عمر کشان"** برخی از افراد متعصب شیعه دارد، با خود می تواند این سؤال را مطرح کند که، چه معلوم که نیروهای طرفدار حضرت آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی، در آن عمل ناشایست - علیه قوام السلطنه - دست نداشته اند؟

ولی این واقعیتی است انکار ناپذیر که، افراد و نیروهای طرفدار رژیم های استبدادی، همچون نظامهای ولایی و سلطنت استبدادی که ارزشی برای **"حقوق بشر"** و **"فردیت"** قائل نیستند، و نیروهای وابسته به بیگانگان که کوچکترین ارزشی برای **"استقلال و حاکمیت ملی"** قائل نمی شوند، نمی توانند با نظرات و عقایدی شبیه نظرات و عقاید دکتر مصدق و طرفداران واقعی **"راه مصدق"** که **"آزادی و استقلال"**، **"حاکمیت ملی"**، **"حاکمیت مردم"** و **"حاکمیت قانون"** و حق تعیین سرنوشت مردم بوسیله خود مردم، آنهم از طریق اجرای انتخابات آزاد و مجلس قانونگزاری را، مد نظر دارد، موافق باشند.

"راه مصدق" که بر مبنی شعار مرکزی **"آزادی و استقلال"** و تاکید بر این امر که **"آزادی"** و **"استقلال"**، دو روی یک سکه اند و نمی توان یکی از این خواست ها را فدای تحقق خواست دیگر، نمود،

استوار است. بر عکس اهداف نیروهای مستبد، دیکتاتور و غیر دموکرات و وابسته به بیگانگان، سیاستی را تبلیغ می کند که تمام شهروندان ایرانی حاکم بر سرنوشت خود باشند و نه اینکه شاه و یا ولی فقیه بعنوان "قیم"، از طریق "دستخط"، "فرمان" و "حکم حکومتی"، بجای آنها تصمیم بگیرد.

حق تعیین سرنوشت مردم بوسیله خود مردم، یکی از شعارهای محوری مبارزه علیه حکومت استبدادی محمد رضا شاه پهلوی بود، که پس از پیروزی انقلاب، حاکمین مذهبی متأسفانه بعهده خود وفا نکردند و بدین خاطر امروز آن خواست مجدداً به یکی از شعارهای محوری مبارزات آزادیخواهان علیه حکومت مذهبی ولایت فقیه تبدیل شده است. روشنگری و توضیح در باره چنین سیاستی، با خود توضیح و روشنگری در باره سیاست و عملکرد سرکوبگرانه دوران سلطنت پهلوی و دوران ۲۵ سال حاکمیت رژیم ولایت فقیه را، بهمراه خواهد داشت، که برده از بسیاری از جنایات و خیانت ها بر می دارد، مسئله ای که در مغایرت با منافع و اهداف نیروهای مستبد شاه الهی و حزب الهی قرار دارد. در همین رابطه است که این دو نیرو، با یکبار گرفتن تمام امکانات خود، کوشش می کنند، تا یک جنبش اصیل ملی - دموکرات، شکل بگیرد، و "جبهه" ای بر پایه نظرات دکتر محمد مصدق از تمام افراد و نیروهائی که بر اصل آزادی و استقلال و تمامیت ارضی ایران پایبند هستند و این ارزش ها بخشی از هویت آنها را تشکیل می دهد، تشکیل نگرند و بخاطر این امر، کوشش در وارونه جلوه دادن سیاست و عملکرد دکتر مصدق می نمایند!

بنظر ما سوسیالیستهای ایران، نیروهائی که خود را دموکرات و آزادیخواه می دانند، بهیچوجه نمی توانند و نباید مخالف آزادی عقیده، بیان و قلم نیروهای دگراندیش باشند و همچنین باید به این امر واقف باشند که نقد نظرات، عقاید، سیاست و عملکرد نیروهای مخالف و رقیب و حتی مخالفت با آن، جزئی از حقوق دموکراتیک دگراندیش می باشد، روی این اصل این حق دموکراتیک افراد و نیروهای سیاسی از جمله آقای دکتر محمود کاشانی است که با نظرات دکتر مصدق مخالف باشند و حتی آن نظرات و عملکردها را مردود قلمداد کنند. ولی مبارزه اصولی و دموکراتیک همچنین میطلبد تا نظرات و سیاست مصدق، آنطور که از سوی ایشان مطرح شده اند و با اعمال و کردار دکتر مصدق، آنطور که اتفاق افتاده اند، بازگو شوند و مد نظر قرار گیرند و بعداً به نقد آنها همت گمارد. نه اینکه واقعیات را تحریف کرد و بعداً، یک جنگ روانی و کارزار سیاسی بر پایه شایعات و دروغ و اتهامات بیا نمود!

با کمی دقت نسبت به محتوی مواضع و نظرات ارائه شده از سوی بسیاری از افراد و نیروهای مخالف و منتقد دکتر مصدق، با این واقعیت تلخ روبرو می شویم که، بخش بزرگی از این نیروها، هنوز برای نظرات و عقاید ایدئولوژیک و گروهی خود ارزش والاتری قائل هستند تا محترم شمردن اصل "فردیت" و "حقوق بشر"، آزادی و استقلال و حفظ منافع ملی و تمامیت ارضی ایران.

این نوع نیروها، اصولاً، نمی خواهند از طریق نظرات و عقاید خود در جهت بهزیستی و سرزندگی مردم ایران عمل کنند، و همانطور که اشاره رفت کوچکترین حقی برای "فردیت" و "حقوق بشر"، قائل نیستند. بلکه اکثر آنها کوشش دارند تا ملت ایران را تحت انقیاد خود داشته و یا قرار دهند و همچون محمد علی شاه مرحوم، ملت را همچون "گله گوسفند" فرض می کنند که به "شبان" احتیاج دارد، روزی آن شبان، خود را "شاه" می نامید و امروز نامش "ولی فقیه" است. در حقیقت تمام احاد ملت ایران باید در خدمت نظرات و عقاید هیئت حاکمه مستبد قرار گیرند، حتی اگر تحقق این خواست، با نابودی بخشی از مردم و از دست رفتن استقلال و تمامیت ایران تمام شود.

در رابطه با توضیحاتی که رفت، گفتار اخیر جناب حداد عادل - پدر زن پسر* مقام رهبری، که در اثر کمک و یاری فقهای شورای نگهبان، بمقام نمایندگی اول مردم تهران منصوب شدند و بخاطر روابطی با بیت مقام رهبری، شغل ریاست مجلس شورای اسلامی را به آنجناب پیش کش کرده اند -، مبنی بر:

"مهم نیست که مغزها از ایران می روند، ما زیاد تربیت می کنیم تصفهان برای ما کافی است."

یکی از نمونه های بارز بی توجهی به حقوق مردم و در واقع پایمال شدن حقوق ملت ایران از سوی هیئت حاکمه جمهوری اسلامی است. و جناب رئیس جمهور حجت الاسلام سید محمد خاتمی که با پرچم مبارزه برای تحقق و اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی و مبارزه با قانون شکنی بمیدان آمده بود و قصد داشت با کوشش در جهت تحقق "حاکمیت قانون" و محترم شمردن حقوق ملت - همان حقوق پیش بینی شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی -، دشمنان جمهوری اسلامی را به مخالفین، مخالفین را به منتقدین و منتقدین را بطرفدار نظام تبدیل کند، آنچنان در ظرف این ۷ سال، گام به گام در باند مافیای حاکم بر کشور ذوب شده اند که، اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی و تن دادن به حاکمیت قانون را چنین تفسیر می کنند که:

* - قبلاً ماشین شده بود «شوهر دختر» که اشتباه بود، در ۲۱ دی ۱۳۹۰ تصحیح شد.

" نیامده بودم که جمهوری اسلامی را عوض کنم ". و دیگر کسی نمانده است که ، به آقای حداد عادل یاد آور شود که از لحاظ تبلیغاتی و ظاهر قضیه هم که شده است چنین حرفی را که مربوط به سرنوشت جوانان و آینده ایران است ، نباید کسی که شغل ریاست مجلس شورای اسلامی را بعهده دارد و در واقع خود را رئیس خانه ملت می داند ، شخصاً بیان دارد. سیاسی تر می بود می گذاشتید تا فقهای مجلس خبرگان که اکثرأ ، امام جمعه نیز هستند و می توانند در رابطه با مقدرات مردم این مرز و بوم اظهار نمایند ، بیان کنند همانطور که اگر تلاش آنان نبود ، لیست نمایندگان هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی به رؤیت و امضای حضرت ولی عصر ، امام زمان (عجل) نمی رسید!!

برای دقیق کردن مسئله مورد بحث ، من در این نوشته به توضیح و تفسیر بعضی از نکات سخنرانی آقای دکتر سید محمود کاشانی ، پسر آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی ، در رابطه با سیاست و عملکرد دکتر مصدق و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که گزارش آن ، تحت عنوان « ائتلاف و اتحاد مصدق و حزب توده اتحادی شوم برای مردم ایران بود» و در تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۸۳ از طریق سایت "خبرگزاری کار ایران" (ایلنا) ، انتشار پیدا کرد، می پردازم .

قبل از ورود به بحث و اظهار نظر در باره مطالب مطرح شده از سوی ایشان ، چون امکان دارد که خوانندگان نوشته من ، قبلاً به متن گفتار آقای دکتر سید محمود کاشانی دسترسی نداشته اند ، در زیر به نقل تمام مطالبی که سایت ایلنا ، در اینمورد انتشار داده است ، می پردازم ، و بعداً در باره برخی نکات آن گفتار ، توضیحاتی خواهم داد .

در سایت ایلنا می خوانیم : « تهران- خبرگزاری کار ایران

ائتلاف و اتحاد مصدق و حزب توده اتحادی شوم برای مردم ایران بود؛



به گزارش خبرنگار سرویس فرهنگ و اندیشه ایلنا در نشست بررسی "وضعیت مطبوعات در آستانه کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ ، دکتر محمود کاشانی. نوه [تا آنجا که ما اطلاع داریم فرزند ایشان است و نه نوه] آیت الله کاشانی به لزوم آزادی مطبوعات به عنوان دستاورد نهضت های آزادی بخش و مردم سالاری اشاره و تصریح کرد: بعد از نهضت مشروطه و شکل گیری قوای سه گانه به عامل چهارمی نیز با عنوان مطبوعات برای انعکاس صدای مردم احساس نیاز شد ، زیرا لازمه پیدایش نظامی مردم سالار ، شکوفایی دولت ، پیدایش توسعه اقتصادی و اجتماعی وجود مطبوعات نقاد به عنوان رکن چهارم دموکراسی است .

وی به دخالت بیگانگان در کشور نوپای ایران در قرن بیستم اشاره کرد و گفت: امپراطوری انگلیس در سال های ۱۹۰۷ ، ۱۹۱۵ و ۱۹۱۹ دخالت و نفوذهای آشکار خود را در کشورمان اعمال کرد؛ ولی مداخلات غیر آشکار آنها بسیار حساستر بود. این استاد تاریخ معاصر به تهاجم غیر قانونی انگلیس در شهریور ۲۰ در ایران ، نفوذ بیگانگان در مطبوعات و در نتیجه عملکرد منفی آنان علیه منافع ملی ایران اشاره و تصریح کرد: "جنگ روانی" جنبه مهم کودتای ۲۸ مرداد بود که انگلیسی ها با موفقیت آنرا اجرا کردند.



وی تصریح کرد: آغاز جنگ روانی اسفند ۳۱ و سرانجام آن ۲۸ مرداد ۳۲ بود؛ در خلال این مدت نیز رویدادهایی فریبکارانه فراوانی به وقوع پیوست ، که ایرانیان نتوانستند واقفیت آنها را بشناسند.

وی ضرورت تصحیح مکانیزم بهره برداری از مطبوعات را یادآور شده ، درخواست اختیارات فوق العاده مصدق برای قانون گذاری را خلاف روح مشروطیت نامیده و گفت: دولت مصدق با پا گذاشتن روی شانه های مردم و حاکمیت در دی ۱۳۳۱ لایحه ای به مجلس ارائه کرد که اختیار قانون گذاری را برای یک سال دیگر تمدید کند ، از سوی دیگر آیت الله کاشانی مردم را به آرامش دعوت و از دولت حمایت می کرد در صورتی که شخص آیت الله کاشانی با دولتی مواجه بود که قانون اساسی را زیر پا گذاشته بود ، اما در این میان آیت الله کاشانی تجربه ای گرانسنگ باقی گذاشت زیرا در عین حمایت از دولت در مقابل قانون شکنی مصدق ایستاد و از اقدام او حمایت نکرد.

دکتر کاشانی به اصرار آیت الله کاشانی در مخالفت با نقض قانون اساسی و حمایت نکردن از دولت مصدق اشاره کرد و گفت: مصدق بنا به سندی که به صورت مکتوب موجود است ، مخالفان لایحه اختیار آتش را در مجلس تهدید کرد و گفت: " هر کس در برابر لایحه اختیارات ایستادگی کند ، او را الجن مال می کنم" ، منتهم

کردن مخالفان رئیس دولت پدیده شگفتی است. وی تأکید کرد: سند این گفته جزو اسنادی است که در سال ۱۳۳۳ و به نقل از "سعید شالچی" عنوان شده است و این تهدید سرآغاز حرکتی برای از بین بردن حیثیت سیاسی آیت‌الله کاشانی بود. به عقیده نوه آیت‌الله کاشانی اتحاد و ائتلاف مصدق و حزب توده اتحادی شوم برای کشور بود زیرا حزب توده به دلیل وابستگی‌اش به قدرت شوروی در سال ۱۳۱۰ غیر قانونی اعلام شده بود و در بهمن ۱۳۲۷ نیز مجدداً از فعالیت آن جلوگیری شد. وی همچنین خاطر نشان کرد: در جریان ملی شدن صنعت نفت حزب توده هیچ نقشی نداشت، بلکه مخالف ملی شدن صنعت نفت بود.

وی همچنین مصدق و جبهه ملی را در جریان ملی شدن صنعت نفت دخیل ندانست و صرفاً روحانیان را آغازگر این مسیر نامید.

دکتر کاشانی که در موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران سخن می‌گفت به اعترافات "نورالدین کیانوری" عضو حزب توده در محیط زندان مبنی بر همکاری مصدق و حزب توده برای برخورد با آیت‌الله کاشانی و انتشار آن در روزنامه کیهان در تاریخ ۱۲ مهر ۶۲ اشاره و مدعی شد: حزب توده در اختیار مصدق و برای سرکوب آیت‌الله کاشانی و یاران او قرار داشت. پایان پیام. کد خبر: ۱۲۱۱۳۵ «

سایت "ایلنا"، در گزارش خود در رابطه با سخنرانی آقای دکتر محمود کاشانی، از ایشان بنام "استاد تاریخ معاصر" نام برده است. ولی برای من روشن نیست که چرا این "استاد" محترم "تاریخ معاصر"، در آن نشست صحبت از "کشور نو پای ایران در قرن بیستم" نموده اند و در اینمورد نیز، توضیحی نداده اند که چرا ایشان کشوری با شش هزار سال سابقه تاریخی را، "کشور نو پا"، دانسته اند؟!!

دکتر محمود کاشانی بدون اینکه توضیح دهد چرا و بچه دلیل "لایحه اختیارات" ارائه شده از سوی دکتر مصدق به مجلس شورایی، عملی بر خلاف قانون بوده است و خاطر نشان کند که در آن مورد مشخص، آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی که در آن زمان ریاست مجلس شورایی را بعهده داشت، نامه ای به دکتر مصدق و همچنین نامه ای به نمایندگان مجلس نوشته بود و از نمایندگان خواسته بود تا با "لایحه اختیارات" ارائه شده از سوی دکتر مصدق مخالفت کنند، امری که در نشریات طرفدار دربار انعکاس زیادی با خود به همراه داشت. در آن زمان در پشتیبانی از مصدق، بازار تهران بسته شد و تظاهرات بزرگی برپا گردید و دکتر مصدق در مقابله با مخالفت آیت‌الله کاشانی، منقاباً به نمایندگان مجلس، نامه نوشت و در آن نامه متذکر گردید، که اگر نمایندگان مجلس با لایحه اختیارات مخالفت کنند از مقام نخست‌وزیری استعفا خواهد داد. رویه متداولی که در تمام کشورهای آن نظام پارلمنتاریستی بر آنها حاکم است، معمول می‌باشد. در همین آلمان که نگارنده ساکن است، صدراعظم آلمان آقای گرهارد شرودر در چندین ماه قبل یکسری لوایح به مجلس آن کشور ارائه داد و به نمایندگان فراکسیونهای احزاب سوسیال دموکرات و سبز خاطر نشان کرد که اگر لوایح مزبور مورد تأیید مجلس قرار نگیرند، یعنی از حمایت اکثریت نمایندگان مجلس که اعضای کابینه دولت آلمان را تشکیل می‌دهند برخوردار نشوند، از مقامش استعفا خواهد داد. امری بسیار معمولی!

ولی در رابطه با این ماجرا و اختلافات در گزارش سایت "ایلنا"، میخوانیم: «دکتر کاشانی به اصرار آیت‌الله کاشانی در مخالفت با نقض قانون اساسی و حمایت نکردن از دولت مصدق اشاره کرد و گفت: مصدق بنا به سندی که به صورت مکتوب موجود است، مخالفان لایحه اختیاراتش را در مجلس تهدید کرد و گفت: "هر کس در برابر لایحه اختیارات ایستادگی کند، او را لجن مال می‌کنم"، متهم کردن مخالفان رئیس دولت پدیده شگفتی است.

وی تأکید کرد: سند این گفته جزو اسنادی است که در سال ۱۳۳۳ و به نقل از "سعید شالچی" عنوان شده است و این تهدید سرآغاز حرکتی برای از بین بردن حیثیت سیاسی آیت‌الله کاشانی بود. «.

آیا صحیحتر نبود که، این "استاد تاریخ معاصر" در رابطه با ادعای خود مبنی بر اینکه دکتر مصدق در "مجلس" گفته است، "هر کس در برابر لایحه اختیارات ایستادگی کند، او را لجن مال می‌کنم"، بطور مشخص از صورتجلسه مجلس شورایی نقل می‌کرد، که دقیقاً روشن شود که مصدق در رابطه با نظرات و اظهارات کدام یک از مخالفان لایحه اختیارات، احیاناً، چنان مطالبی را بیان کرده است. اگر دکتر مصدق بصراف اینکه عده ای از نمایندگان بنا بر تفسیر خود از مشروطیت و قانون اساسی، مخالف "لایحه اختیارات" بوده اند و ایشان آنها را تهدید به "لجن مال" کردن نموده است، گفتاریست که من نمی‌توانم بصراف اینکه چون مصدق گفته است به آن صحنه بگذارم و آنرا تأیید کنم. ولی آنانکه با تاریخ معاصر

ایران آشنائی دارند ، حتماً به این مسئله آگاهی دارند که بعضی از رجال سیاسی ایران و حتی برخی از مقامات مذهبی، در آن مقطع تاریخی دانسته و یا ندانسته در خدمت منافع بیگانگان عمل می کرده اند. من معتقدم که عناصر وابسته به بیگانگان و طرفداران استبداد که ماسک آزادیخواهی بر چهره دارند و از " رکن چهارم دموکراسی "، یعنی آزادی مطبوعات صحبت می کنند ولی در مقابل " حکم حکومتی " در غیر قانونی کردن نشریات و به بند کشیدن روزنامه نگاران و فعالین مطبوعاتی سکوت اختیار می کنند و یا آن اعمال و کردار غیر دموکراتیک را تأیید می کنند ، چنین افرادی را باید افشا کرد ، کاری که دکتر مصدق در تمام طول زندگی خود بدان پایبند بوده است و بنظر من به چنین رفتار و کرداری ، نمی تواند اشکال و انتقادی وارد باشد!

سخنگویان طیف سلطنت طلب ، نیروئی که در دوران سلطنت محمد رضا شاه با تحقق نظام سلطنتی مشروطه مخالفت می کرد ، ولی پس از سرنگونی رژیم پادشاهی ، خود را " مشروطه خواه " می خواند - در حقیقت همان طرفداران جامعه بسته دوران محمد رضاشاهی و جامعه تک حزبی رستاخیزی - ، در مخالفت با دکتر مصدق ، در نوشتار و گفتار خود به آن گفته دکتر مصدق که در جلوی مجلس شورایمالی در ۴ مهر ۱۳۳۰ ، در اعتراض به حضور پیدا نکردن نمایندگان جناح مخالف دولت ملی در جلسه مجلس شورای ملی ، تا از آن طریق جلسه مجلس شورای ملی نتواند رسمیت پیدا کند - که نکرد - ، اظهار کرده بود : " ای مردم ، شما مردم خیر خواه و وطن پرست که در اینجا جمع شده اید این مجلس است و آنجا [اشاره به ساختمان بهارستان] که یک عده مخالف مصالح مملکت هستند مجلس نیست . " و شمه ای از گزارش کار دولت خود را در همان محل باطلاع حاضرین در آن تجمع رساند و از آن طریق ملت ایران را در جریان کار دولت قرار داد و مردم در آنروز ، ایشان را در جلوی ساختمان بهارستان ، روی دست خود بلند کردند ، خرده می گیرند و در



رابطه با آن جمله مصدق که در بالا نقل شد ، مدعی هستند که دکتر مصدق با " نظام پارلمنتاریستی " مخالف بوده است. و برخی از عناصر که در گذشته خود را " چپ " می دانستند ، در رابطه با همان گفتار مصدق که اشاره رفت ، مصدق را " پوپولیسم " می خوانند. ولی هیچ یک از این حضرات باین مسئله توجه نکردند و یا نخواستند توجه کنند و یا اصولاً نمی دانند و اطلاع ندارند که دکتر مصدق بعنوان نخست وزیر کشور به اتفاق وزیران کابینه خود در مجلس حضور پیدا کرده بود تا گزارش فعالیتها مربوط به نفت را باطلاع نمایندگان مجلس برساند و از آن طریق ملت ایران را در جریان کارهای دولت قرار دهد ، ولی عده ای از نمایندگان طرفدار سیاست انگلیس که قلباً مخالف ملی شدن صنعت نفت و قطع نفوذ سیاسی دولت انگلیس از ایران بودند ، در جلسه مجلس در ۴ مهر ماه ۱۳۳۰ حضور پیدا نکردند و اجازه ندادند تا جلسه مجلس شورای ملی رسمیت پیدا کند و در واقع ، مصدق به آن شیوه کار آن عده از نمایندگان اعتراض کرده بود .

بنا بر گزارش " ایلنا " ، جلسه سخنرانی آقای دکتر محمود کاشانی در " مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران " برگزار شده بود. همانطور که اشاره رفت ، صرفنظر از اینکه ایشان در آن تجمع ، سند معتبری در تأیید ادعای خود مبنی بر این ادعا که ، مصدق نمایندگان مجلس را تهدید کرده بود ، در صورت مخالفت با

" لایحه " آنها را " لجن مال " خواهد کرد ، ارائه نداده بود ، همچنین مدعی شده است که ، آن گفتار مصدق - منظور نقل قول از گفتار آقای سعید شالچی ، آنهم یکسال بعد از کودتای ۲۸ مرداد - ، سبب شد تا " حرکتی برای از بین بردن حیثیت سیاسی آیت الله کاشانی " آغاز گردد .

آقای دکتر محمود کاشانی ، بدون اینکه به عنوان یک " استاد تاریخ معاصر " ، توجه به شیوه و متد کاری که در بین محققین و تاریخ نگاران در سراسر جهان رسم است و در واقع ، " معیار " کار می باشد ، عمل کنند و در آن رابطه ، برای اثبات ادعای خود ، اسناد تاریخی معتبر موجود را بکمک گیرند ، با توسل به شایعه سازی و تحریف تاریخ معاصر ایران ، قصد نگارش زندگینامه سیاسی جدیدی برای پدرشان ، آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی دارند ، آنهم نه برپایه اسناد و مدارک معتبر ، بلکه بر پایه شایعات ، تحریف تاریخ و حمله به مصدق .

در حالیکه اسناد تاریخی معتبر موجود ، بیانگر این واقعیت تلخ هستند که حضرت آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی دارای چهره های متفاوتی بود ، و یک تاریخ نگار حتماً باید تمام جوانب مسئله را در نظر بگیرد . آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی در کنار دکتر محمد مصدق نقش بزرگی در امر ملی شدن صنعت نفت ایران داشت ، همانطور که افرادی همچون دکتر مظفر بقائی و حسین مکی... داشتند ، ولی اسناد تاریخ بیانگر این امر نیز هستند ، اگرچه دکتر مصدق بر دفاع از دست آوردهای مبارزات نهضت ملی ایران و شعار مرکزی " آزادی و استقلال " تاکید فراوان داشت ، حتی در دادگاه نظامی رژیم محمد رضاشاه پهلوی ، پس از کودتای ۲۸ مرداد . اما ، آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی و افرادی همچون دکتر مظفر بقائی ، حسین مکی ... به آرمانهای نهضت ملی ایران پشت کردند و با عناصری همچون جمال امامی ها همصدا شدند و برای پیروزی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، همان کودتائی که خانم آبرایت وزیر امور خارجه دولت پرزیدنت کلینتون بخاطر دخالت سازمان جاسوسی " سیا " در آن معذرت خواست ، فعالیت کردند و پس از پیروزی پایکوبی کردند و جشن گرفتند و به محمد رضاشاه پهلوی تبریک گفتند .

سایت ایلنا به نقل از گفتار دکتر محمود کاشانی در آن جلسه نوشته است :

" وی همچنین مصدق و جبهه ملی را در جریان ملی شدن صنعت نفت دخیل ندانست و صرفاً روحانیون را آغازگر این مسیر نامید . "

در رابطه با این ادعای " استاد تاریخ " من چیزی نمی گویم ، چون موضوع ملی شدن صنعت نفت برهبری دکتر محمد مصدق و جبهه ملی ایران ، آنقدر روشن است که احتیاج به کوچکترین توضیحی در اینمورد ندارد و با هیچ نیرنگ و کلک و حقه ای نتوان بر حافظه تاریخی ملت ایران پرده استتار کشید . اما در رابطه با این بخش از گفتار " آقازاده " ، جناب دکتر محمود کاشانی ، " استاد تاریخ " ، این سوال مطرح است که اگر ملی شدن صنعت نفت چنان بوده است که " مصدق و جبهه ملی ... در جریان ملی شدن صنعت نفت دخیل " نبوده اند " و صرفاً روحانیون ... آغازگر این مسیر " بوده اند . چرا و بجه دلیل نمایندگان طرفدار حکومت ولائی در دوره پنجم مجلس شورای اسلامی تصویب کردند که ۲۹ اسفند روز ملی شدن صنعت نفت ، بعنوان یک روز ملی از تقویم ایران حذف شود؟! "

سر آنتونی ایدن در کتاب خاطرات خود در صفحه ۲۳۹ می نویسد :

" خبر سقوط مصدق وقتی بمن رسید که در کشتی و در بحر مدیترانه بودم و دوره نقاهتم را با خانم و پسرم در آنجا میگذرانیدم و در آن شب خواب راحتی کردم . "

- حمایت حضرت آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی ، از آشوب نهم اسفند ۱۳۳۱ ، آشوبی که دربار شاه با کمک اعضای کانون افسران بازنشسته از قبیل سرلشگر گرز و سپهبد شاه بختی و عده ای ارادل و اوباش در دفاع از شاه در جلوی خانه دکتر مصدق بپا کردند و قصد کشتن مصدق را داشتند - تا زودتر امکانات خواب راحت آقای سر آنتونی ایدن را فراهم کنند - ، چون در آنرمان دربار و بیت آیت الله سید محمد بهبهانی شایع کرده بودند که دکتر مصدق ، قصد بیرون کردن شاه از ایران را دارد . حضرت آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی ، در یکی از اعلامیهائی که در آن مورد انتشار داد ، سعی کرده بود بر آن آشوب دامن زند . در اعلامیه مزبور می خوانیم :

« مردم ، هشیار باشید ! شاهنشاه محبوب و دموکرات ما در اثر تصمیمات خائنه عده ای [منظور دکتر مصدق می باشد] قصد ترک کشور را دارند ... بدانید که اگر شاه برود هرچه داریم با او خواهد رفت . بر پا خیزید و مانع سفر شاه شوید . از او بخواهید نظرش را تغییر بدهد . امروز حیات و استقلال ما به شخص اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی - و نه هیچ فرد دیگری - بستگی دارد . » . (عبدالحسین مفتاح ، کتاب راستی بیرنگ و همایون کاتوزیان - مصدق و نبرد قدرت) .

توجه داشته باشید که آن اعلامیه را با آن محتوا، آنهم در ۵ ماه و ۱۸ روز قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آقایان اسدالله علم و دکتر منوچهر اقبال، افرادی که خود را غلامان خانه زاد محمد رضا شاه می خواندند و یا آقای داریوش همایون تئوریسین حزب رستاخیز، انتشار نداده است، آن اعلامیه را آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی در مدح شاه انتشار داده بود و حال "آغازده" ایشان مدعی میشوند که، دکتر مصدق قصد لجن مال کردن حیثیت سیاسی ایشان را داشته است!

- حمایت حضرت آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی، بعنوان رئیس مجلس شورایی از آمرین و قاتلین سررتیب محمود افشار طوس، رئیس شهربانی دولت دکتر مصدق - افرادی همچون دکتر مظفر بقائی، سرلشگر فضل الله زاهدی -، ... در اردیبهست ماه ۱۳۳۲، به حیثیت و آبروی آیت الله کاشانی لطمه زد و نه دکتر مصدق!

گویا در آن جلسه ای که در مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران برگزار شده بود، کسانی که با تاریخ معاصر ایران آشنائی داشته باشند، حضور نداشته اند و یا اینکه حضور داشته اند ولی در بین حاضرین در جلسه کسی جرأت نکرده است به جناب دکتر محمود کاشانی - "استاد تاریخ" - یاد آور شود، جناب دکتر پشت کردن و فاصله گرفتن مرحوم پدرتان از خواست ها و اهداف نهضت ملی ایران - همان اهداف و خواست هایی که روزی خود آن مرحوم (آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی)، باتفاق افرادی همچون دکتر مظفر بقائی، حسین مکی ... در کنار دکتر مصدق و به همراه دکتر مصدق بخاطر تحقق آنها مبارزه می کرد و آن حضرت در حمایت و پشتیبانی از سیاست و عملکرد مصدق اعلامیه صادر می کردند -، باعث "از بین بردن حیثیت سیاسی آیت الله کاشانی" شد!

روشن نیست، که چرا کسی از حاضرین در آن جلسه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، در رابطه با محتوی اظهارات جناب دکتر محمود کاشانی با توجه به تابلویی، با محتوی "۲۸ مرداد" که مزین به عکس پرچمهای انگلیس و ایالات متحده آمریکا، که بوضوح ماهیت کودتای ۲۸ مرداد را بیان می کرد و در سالن سخنرانی در بالای سر ایشان و رئیس جلسه آویزان بود، به این "استاد تاریخ" یاد آوری نکرد که، دفاع از "استقلال کشور ایران" مربوط به تمام احاد کشور است و فقط عناصر و نیروهای وابسته به بیگانگان هستند که چنین نمی اندیشد و بجای دفاع، علیه منافع ملی و استقلال و تمامیت ارضی کشور خود دست به توطئه می زنند.

آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی قصد داشت در چگونگی ترکیب کابینه دخالت کند و دکتر مصدق حاضر نبود، چنین اجازه ای را به آیت الله کاشانی بدهد، با چاپ نامه آیت الله کاشانی خطاب به مصدق در روزنامه ها اختلافات بالا می گیرد. در آن مرحله تاریخی که آیت الله کاشانی و دکتر مظفر بقائی با دکتر مصدق اختلاف پیدا کردند و صف های آنها از یکدیگر جدا شد، بطوری آن حضرات مواضع خود را تغییر دادند، که گویا دفاع از "استقلال کشور" - در آن مقطع تاریخی -، فقط مربوط به فردی، بنام دکتر محمد مصدق و تشکیلات سیاسی ایشان - جبهه ملی ایران -، می باشد. اگرچه آن "ارزش" ها، بخشی از هویت سیاسی مصدق و نیروهای طرفدار مصدق، که بعنوان "ملیون ایران" و یا "نیروهای مصدقی" معروف شده بودند را، تشکیل می داد. متأسفانه نیروهای طرفداران دربار و حتی بخشی از نیروهای چپ، از این "ارزش" هاحماییت نمی کردند و به آنها پایبند نبودند.

در آن مقطع تاریخی که مابین حضرت آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی و دکتر محمد مصدق در رابطه با یکسری مسائل اختلاف پیش آمد، حضرت آیت الله کاشانی و طرفدارانشان بخاطر مخالفت و مبارزه با دکتر مصدق، تصمیم گرفتند که "دفاع از استقلال کشور" را، از دستور فعالیت های سیاسی خود حذف کنند، و متأسفانه با کمک نیروهایی همچون جمال امامی، ابوالحسن حائری زاده، مهدی میر اشرفی، و... کوشش در جهت سقوط حکومت ملی دکتر مصدق نمودند، آیت الله کاشانی که در آن زمان رئیس مجلس شورایی بود، مجلس شورایی را بمرکز توطئه و فتنه علیه منافع ملی ایران و دولت دکتر مصدق تبدیل کرده بودند، به فردی همچون سرلشگر فضل الله زاهدی که در قتل سررتیب محمود افشار طوس، رئیس شهربانی دولت دکتر مصدق نقش داشت و تحت پیگرد دادگاه و پلیس قرار گرفته بود، در مجلس شورایی پناه داد و صورت وی را بوسید

- پس از کودتای ۲۸ مرداد، سرلشگر زاهدی حضرت آیت الله کاشانی را "سید کاشی" خطاب کرد -، دکتر مظفر بقائی که متهم به شرکت در قتل سررتیب محمود افشار طوس بود، زمانی می توانست تحت پیگرد قانونی قرار گیرد که نمایندگان مجلس شورایی با رأی خود، "مصونیت سیاسی" وی را که نماینده مجلس شورایی بود، لغو می کردند - این وضع در زمانی است که دکتر مصدق از مجلس برای بار دوم "اختیارات" گرفته بود، ولی مصونیت سیاسی نمایندگان مجلس که علیه وی توطئه می کردند همچنان محترم شناخته می شد -، اما رئیس مجلس (آیت الله کاشانی) طوری عمل کرد که مجلس نتوانست در رابطه با مصونیت سیاسی دکتر بقائی اظهار نظر نماید و در حقیقت کمک به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، که چند ماه بعد برهبری یکی

از آمرین قتل سرتیپ محمود افشار طوس (سرلشگر فضل الله زاهدی) و کمک سازمانهای جاسوسی انگلیس و آمریکا بمرحله اجرا در آمد، نمود. این اعمال و تصمیمات و سیاست ها بودند که به " حیثیت و آبروی سیاسی " ، آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی لطمه زدند!

مدارک و اسناد معتبر گواه بر این امر دارند که آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی از کودتاجیان ۲۸ مرداد حمایت کرده است. آیت الله کاشانی پس از کودتای ۲۸ مرداد، مسئله استقلال کشور و امر ملی شدن صنعت نفت را بکلی فراموش کرده بود، نه تنها ایشان از وقوع کودتای ۲۸ مرداد خوشحال بود، بلکه طی مصاحبه ای با نشریه عربی " اخبار الیوم " ، که ترجمه فارسی آن در کیهان ۲۳ شهریور ۱۳۳۲ به چاپ رسید، مجازات دکتر مصدق را " مرگ " دانست.

آیت الله کاشانی، طی اعلامیه ای به پشتیبانی و تجلیل از دولت سپهبد زاهدی پرداخت، آنهم در زمانی که عده ای از طرفداران دکتر مصدق تشکیلات " نهضت مقاومت ملی ایران " را با پشتکار و درایت افرادی همچون آیت الله زنجانی، آیت الله طالقانی، مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی... بوجود آورده بودند و سعی داشتند تا مقاومت علیه کودتاجیان را سازمان دهند. در همان اعلامیه که در روزنامه کیهان یازدهم آبانماه ۱۳۳۲ به چاپ رسیده است، حضرت آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی نوشته است:

" ... جای مسرت است که دولت جناب زاهدی تصمیم دارند شرافتمندانه از حیثیت و آبروی ملت دفاع نموده و در راه اصلاح ملت حد اکثر فداکاری را بنمایند ... "

آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی در مصاحبه ای با خبر نگار " المصور " ، که ترجمه فارسی آن مصاحبه در شماره ۵۶ مجله خواندنیها سال ۱۳۳۲ چاپ شده است و نشریه فرهنگی - سیاسی " مهرگان " در بهار سال ۱۳۷۱ در صفحات ۴۳ - ۴۲ آنرا مجدداً چاپ کرده است، در باره ماهیت محمد رضاشاه پهلوی اظهار داشته اند:

" ... شاه ما کاملاً با فاروق (سلطان مصر) فرق دارد. او جوان فاسد و یا دیکتاتور مستبدی نیست. بلکه مردی معقول، تحصیل کرده و با انسانیت است ... "

باتوجه با توضیحاتی که رفت، بی انصافی نیست که ادعا کرد، دکتر مصدق در جهت " از بین بردن حیثیت سیاسی " آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی عمل کرده است. ممکن است " آقازاده " دکتر محمود کاشانی بفرمایند کدام " حیثیت سیاسی " منظور نظر ایشان است!!

در رابطه با همکاری حزب توده و دکتر مصدق، که گویا کیانوری در زندانهای ولایت فقیه مطالبی را مطرح کرده است که " آقازاده " دکتر محمود کاشانی گفتار رهبر حزب توده را بعنوان سند توطئه مشترک دکتر مصدق و حزب توده علیه آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی، در گفتار خود ارائه داده است. در اینمورد، در سایت ایلنا آورده شده است:

«به عقیده نوه آیت الله کاشانی اتحاد و ائتلاف مصدق و حزب توده اتحادی شوم برای کشور بود زیرا حزب توده به دلیل وابستگی اش به قدرت شوروی در سال ۱۳۱۰ غیر قانونی اعلام شده بود و در بهمن ۱۳۲۷ نیز مجدداً از فعالیت آن جلوگیری شد. ... "

"... دکتر کاشانی که در موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران سخن می گفت به اعترافات "نورالدین کیانوری" عضو حزب توده در محیط زندان مینی بر همکاری مصدق و حزب توده برای برخورد با آیت الله کاشانی و انتشار آن در روزنامه کیهان در تاریخ ۱۲ مهر ۶۲ اشاره و مدعی شد: حزب توده در اختیار مصدق و برای سرکوب آیت الله کاشانی و یاران او قرار داشت. «.

برعکس ادعای آقای دکتر محمود کاشانی، بسیاری از نیروهای سیاسی ملی، آزادیخواه و دمکرات ایران به حزب توده انتقاد و اعتراض دارند که چرا از دولت ملی دکتر مصدق کاملاً و بدون اما و اگر دفاع نکرد و در بسیاری موارد علیه دوات مصدق و فعالیت های ملیون و مصدقیها دست به توطئه زد. در اینمورد مشخص اسناد و مدارک بسیار زیادی، حتی از فعالین و کادرهای سیاسی آنزمان حزب توده وجود دارد که خلاف ادعای آقایان دکتر محمود کاشانی و دکتر نورالدین کیانوری را ثابت می کنند. اگرچه سایت ایلنا، جناب دکتر کاشانی را " استاد تاریخ معاصر " معرفی کرده است، اما مطالب مطرح شده از سوی این جناب، بیانگر این واقعیت است که ایشان در باره " تاریخ معاصر ایران " ، با مشکلات معرفتی روبرویند.

این جناب هنوز نمی دانند که قانون سیاه ۱۳۱۰ دوران رضاشاهی، کوچکترین ربطی به حزب توده نداشته است. درست است که آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی بعنوان نماینده مجلس مؤسسان به پادشاه شدن رضاخان سردار سپه رأی داد و باز این حق آقای دکتر محمود کاشانی است که همان قانون سیاه ۱۳۱۰ رضاشاهی را مورد تائید قرار دهند، همانطور که مقامات قضائی جمهوری اسلامی بر پایه قوانین ارتجاعی دوران محمد رضاشاهی بطور فله ای نشریات را غیر قانونی کردند و فعالین مطبوعاتی را زندانی و تحت تعقیب قرار

دادند. ولی به این استاد تاریخ باید یاد آور شد که ، حزب توده ایران ، در مهرماه ۱۳۲۰، زمانیکه متفقین جنگ جهانی دوم ایران را اشغال کرده بودند و رضا شاه را از ایران بیرون نمودند ، تشکیل شد. چطور حزبی که ۱۰ سال بعد از قانون سیاه ۱۳۱۰ تشکیل شده است ، می توانسته است ۱۰ سال قبل از تأسیسش غیر قانونی اعلام شود؟!

درحقیقت ، ایراد این " آواز اده " به دکتر مصدق در این رابطه است که چرا دکتر مصدق همچون حاکمین تمامیت خواه و مستبد جمهوری اسلامی عمل نکرد و جلوی تمام فعالیت های سیاسی نیروهای چپ ، دمکرات و نیروهائی که همچون آیت الله کاشانی نمی اندیشیدند را نگرفت !
آقای دکتر محمود کاشانی حتماً باید از اخوی محترمشان سید مصطفی و رفقای آن جناب از جمله سید شمس الدین قنات آبادی (هر دو- سید مصطفی و سید شمس - نمایندگان مجلس دوره ۱۸ در دوران نخست وزیری سرلشگر زاهدی کودتاچی بودند) شنیده باشند که افرادی همچون آقایان احمد عشقی و شعبان جعفری تحت عنوان اسلام خواهی و دوستداری و دفاع از آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی به تبلیغات و تحریکات ضد مصدقی دامن می زدند. فدائیان اسلام برهبری نواب صفوی و مقام الملک رشتی در اطراف مسجد شاه و بازار تهران مردم را به قتل دکتر مصدق و مهدورالدم بودن او تحریک می کردند. ترور نا کام دکتر حسین فاطمی بنام حمایت از اسلام و اعلام خطر به دکتر مصدق را انجام دادند (حسین پیرنیا - علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران ، با مقدمه علی باقری عضو هیئت علمی دانشگاه تهران) . روشن است که بوجود آوردن چنین وضعی کمک به دامن زدن " جنگ روانی " و در واقع پیروزی کودتای ۲۸ مرداد نمود.

فدائیان اسلام ، کودتای جاسوسان انگلیس و آمریکا را جشن گرفتند و در نشریه خود در آنمورد نوشتند :
" دیروز تهران در زیر قدم های مردانه افراد ارتش و مسلمانان ضد اجنبی می لرزید. مصدق ، غول پیر خون آشام ، در زیر ضربات محو کننده مسلمانان استعفا کرد... تمام مراکز دولتی توسط مسلمانان و ارتش اسلام تسخیر شد... " (نبرد ملت ، ۲۹ مرداد ۱۳۳۲)

اگرچه آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی و فدائیان اسلام همانطور که در بالا اشاره رفت ، در آن مقطع تاریخی کوچکترین ارزشی برای استقلال ایران قائل نشدند ، ولی دکتر مصدق در دادگاه کودتاچیان ، رژیم کودتا را به محاکمه کشید و از جمله گفت :

" تمام کارهای ما از روی ایمان بوده و مردان با ایمانی بودیم که در خدمت به وطن از همه چیز خود گذشتیم و وضع من در بسیاری از جهات با یک مردی بی شباهت نیست . من سال خورده و در گذشته به وطن خود خدماتی کرده ام. من در این آخر کار روی کرسی اتهام نشسته ام و شاید هم مثل او محکوم شوم، ولی یک فرق بین او و من هست که او به جرم هم کاری با دشمن محاکمه و محکوم شد و من اگر محکوم شوم به گناه مبارزه با دشمن ایران و به دست عمال بیگانه . آن مرد مارشال پتن است . مارشال پتن در فرانسه برای هم کاری با دشمن [آلمان هیتلری] محکوم شد ... و بنده هم ممکن است محکوم شوم ، ولی فرق ما این است که مارشال پتن برای هم کاری با دشمن محکوم شد و من برای مخالفت با بیگانگان و خدمت به ملت ایران ... " .
(محمد جعفری قنواتی - کتاب : معرفی و شناخت دکتر محمد مصدق ، صفحه ۵۲۲) .

دکتر منصور بیات زاده

۱۰ شهریور ۱۳۸۳ ، برابر با شانزدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در زندانهای جمهوری اسلامی ایران.

Socialistha@ois-iran.com

www.ois-iran.com